

علل و عوامل روانی، ایدئولوژیک فحاشی و بدهنی

تحقیقات مسلکی روانشناسی از : داکتر . ح . عاشور (ویرجینیا- اضلاع متحده امریکا)
تحقیقات مسلکی بهیپیرولوژی از : ا.ع. پیمان
تهیه گزارش و ویرایش. از : هیئت تحریروب سایت شورش

بخش اول

علل روانی فحاشی و بدهنی

در چندسال اخیر سید غلام علی مشرف وطی چندماه اخیر کبیرتوخی و میرویس محمودی از طریق وب سایت "افغانستان آزاد" زیر نام های مختلف جنبش مائویستی افغانستان رابه بادفحش و ناسزا گرفته اند. سطح فحاشی این افراد ریکار دفحاشی و بدهنی را در منطقه شکستنده است. سید غلام علی مشرف، کبیرتوخی و میرویس محمودی نشان داده اند که "لات ترین"، "رذیل ترین" و "قلدر ترین" اوباشان هرزه در منطقه و جنوب شرق آسیابه گرد شان هم نمیرسند. این سناریوی مریضانه، درامای فحاشی "نواب صفوی" فحاش معروف ایرانی (اجیر "سیا") و آیت الله کاشانی (مستمری بگیر رسمی بریتیش پیترو لیم) را به بازیچه ای دم پافتاده اطفال تبدیل کرده اند. آنها به حکم وظیفه و درک فرهنگ جامعه عقبمانده ایران دکتر مصدق را فحش میدادند. منبرها، نماز جمعه ها، خیابان ها و روزنامه ها مملو از فحاشی های آنها بودند. جرم دکتر مصدق فقید "ملی اعلام کردن منابع انرژی فوسیلی ایران" بود. آنچه "سیا" و "انتلیجنت سرویس" از این کارزار فحاشی و بدهنی در نظر داشتند عبارت از "واژگون ساختن مقام دکتر مصدق در اذهان جامعه" بود. آنها میدانستند که جامعه شرقی همانگونه که انسان ایده آل ذهن و آمال شان را تا حد پرستش بالا میبرند بهمانصورت هنگامیکه تصویر دیگر ذهنی از او در دماغ شان پدیدار شد، به شدت به زمین می اندازند. تاکتیک ضد انقلابی ای که امپریالیست ها علیه دکتر مصدق فقید بکار گرفتند، کارگرواقع شد و وقتی دیدند که آنها مصدق فقید و یارانش را آنقدر فحش داده و تهمت زده اند که دیگر کسی جرئت نمیکند از ملی بودن منابع انرژی حرف بزند، از کارزار فحاشی باز ایستادند و آهسته آهسته آنرا به اضمحلال بردند. این زمانی بود که دکتر مصدق فقید و آرمان ملی اش دیگر در زیر هزاران خرا و افحش در ذهن انسان عقبمانده مدفون شده بود. این درسی است که ما از تاریخ بیاد داریم و میدانیم که فحاشی و هرزه گوی سیاستی است که امپریالیسم از طریق اجیران و گماشتگانش علیه نیروهای انقلابی و مترقی (دکتر مصدق در اینجا) از پیش میبرند. امادر عقب فحش ها و هرزه گوی هایک "شخصیت" یا یک "انسان" و یا موجود مشابه به بنی آدم قرار دارد که دارای "روان" و "فیزیکی"

میباشد. در این سلسله مابه جستجوی علل و عوامل روانی، محیطی و ایدئولوژیک این موجودات می رویم و از نظر علمی به آن می پردازیم.

فحش چیست؟

فحش عبارتست از اهانت و رزیدن باواژه ها و اصطلاحاتی که در مواقع خاص مورد استفاده قرار می گیرند. اهانت کردن به اشکال مختلف صورت میگیرد و در بسیاری از موارد بصورت اهانت فرود نمی آید. مثلاً وقتی یک خارجی بایک آلمانی با لهجه خارجی صحبت میکند در بسیاری موارد آن آلمانی به او میگوید "چه گفتی؟ Was sagen sie" و بهمانصورت یک امریکائی متکبر با لهجه کابو بای تکزاسی غلیظش می گوید "What do you say?" کسانی که در غرب زندگی کرده و با فرهنگ و روان غرب آشنا شده اند، بدون شک با اینگونه اهانت ها بر خورده اند که دیده آمد که چطور یک فرد بومی بامسخره کردن خارجی ها "امتیاز تسلطش بر زبان مادری اش را اعلام داشته و انتقال داده که تو خارجی هستی و هنوز زبان ما را نمیدانی". بنابه معیارهای علمی روان شناسی هر واژه، اصطلاح، لبخند، ژست، اشاره و حتی خنده که موجب "suppression of feelings" (سرکوبی احساسات گردد) اهانت است و فحاشی فقط یک از اهانت میباشد.

گستره و فیزیولوژی فحاشی

"ایواجایونی" متخصص روانشناسی معتقد است که بداخلاقی و هرزه گی در یک طیف گسترده انجام می یابد. گستره این طیف از "لطیفه ساختن در مورد یک فرد، ادا و اطوار او را آوردن، مانند او حرف زدن، دهن کج نمودن، اورا بحساب نیارودن (neglecting) یعنی اهانت نرم (soft insult) گرفته تا فحش دادن و بددهنی کردن می رسد. "مزاق" دوستانه با فحاشی فاصله جانبی دارد و بهمین دلیل به راحتی بفحاشی می انجامد. با وجود آنکه فحاشی در گستره این طیف شامل است، اما حالت خاص آن می باشد. در این حالت که آنرا (verbal violation) نیز میگویند سیگنالهای مغزی ترشحات معده و افرازات امعائی را تغییر میدهد و در نتیجه فشار خون فحاش افزایش یافته و در کل حالت منقلب روانی را بر فحاش مستولی میسازد. این حالت را که حالت "تهاجمی غیرکنترول" یا Unpredatory Aggression می نامند معمولاً بر افرادی مستولی میشود که از یکطرف دارای IQ (intelligence quotient یا تناسب ذکاوت) پائین است و از طرف دیگر بسیار ترسو اند. در این حالت بزرگی حدقه های آدم "مهاجم" تغییر کرده و او میکوشد با فحش دادن طرف مقابل (آماج فحش هایش) را از میدان بدربرد. این حالت روانی، حالت ترس است و سیگنالهای مغزی از همان سلولهای مغزی آزاد میشوند که در حالت ترس و هراس آزاد میشوند. و همان قسمت از مغز وظیفه مدیریت سایر بخش های مغز را میگیرد که در حالت ترس، میگیرد. ایسکن سیگنالهای مغزی به واسطه دستگاه الکترونیک سیگنال شناسی مغزی نشان میدهد که در عناصر فحاش بنا به دلایل مختلف ساحه ای که در حالت فحاشی عیار میشود، به مراتب از افراد خوش برخورد، خوش اخلاق و شریف وسیعتر میباشد. مقایسه حجمی این سلولها در افراد بداخلاق

وفحاش، رذیل ولات با عناصر شریف و مودب در یک گستره از (1) یک تا (10) میباید. حجم این قسمت در ترسوترین وفحاش ترین افراد (10) برابر یک انسان مودب و شریف است. به این قسم پائینترین حد گستره فحش در حالت نارسیم (ادای دانای کل را در آوردن) و بالاترین حد آن در شکل فحاشی، لاتی و هرزه زبانی متباز میگردد.

اهانت جمعی

راول لوگاول روانشناس اجتماعی و کنش شناس (بهیفر ولوژیست) جامعه شناسی دانشگاه سان پاولو/ برازیل معتقد است که "اهانت جمعی" سیاست است". و رسانه های جمعی، بطور اخص روزنامه، مجله و انترنت و سایل انتقال این اهانت میباشند که باشکال کارتون، فیلم، ویدیو و حتی موسیقی انجام می یابند. کارتون به مسخره گرفتن محمد پیغمبر اسلام، فیلمی که از محمد ساخته اند، بیانگر سیاست ستمگرانه ملی امپریالیستی میباشند. این اهانت در حقیقت امر ژمونی فرهنگی امپریالیستی است و بخشی است از ستمگری ملی- امپریالیستی. حال اینکه محمد پیغمبر اسلام نماینده چه ایدئولوژی بوده و اسلام سیاسی دشمنی با خلقهاست، مسایل علیحده ای اند. سنگینی و عقبگرایی این مسایل هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی نمیتواند با جنایات امپریالیزم قابل مقایسه باشد. به همین دلیل است که اینگونه حملات فرهنگی امپریالیزم اهانت به تمام خلق های مسلمان بحساب میرود.

برخی از این اهانت هازیر نام "علم"، "افشای حقایق افشا نشده" و "بیان حقیقی تاریخ" صورت میگیرد که در حقیقت مبارزه طبقاتی بورژوازی (اغراض ضد انقلابی) بر ضد طبقه کارگر جهان، علم و تاریخ میباشد. امروز صد هانویسنده فرصت جو در آرشیف ملی روسیه به مطالعه فرمان هایی رفیق استالین مشغول اند. تمام اهداف آنها از مطالعه این فرامین اینست که بگویند "استالین یک دیکتاتور بود". آنها یکی از این فرمانها را که مثلاً در آن یک جنرال که مرتکب خیانت ملی شده و مجازات اعدام دریافت کرده انتخاب میکنند. اینکه اوضاع روسیه و جهان مقارن اجرای آن فرمان چگونه بوده بشکل خاکستری ترسیم و نسخه تاریخ بورژوائی از جنگ جهانی دوم حقیقت فرض میشود. در این نسخه مقارن جنگ دوم جهانی در دنیا دو "بد" وجود دارند یکی آلمان هتلری است که خواهان تقسیم مجدد جهان با امپریالیست های انگلستان، فرانسه، هالند، بلژیک و... غیره است و دیگری اتحاد شوروی سوسیالیستی میباشد. در این نسخه حتی فاشیسم موسولینی و امپریالیزم جاپان از اتحاد شوروی خوبتر ترسیم میشود. وقتی کسی به این تنهائی به قاضی میرود، بدون شک برحق بخانه می آید. این "محققین و پژوهشگران!" اسارت خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین را حق مسلم فرانسه، انگلستان، بلژیک و هالند میداند و از همین دیدگاه به فرمان های رفیق استالین نگاه میکنند. آنها سپس به بازمانده های خانواده آن فرد مراجعه میکنند، از اقارب و دوستانش اخلاق او را میپرسند و محسنات اخلاقی او را شرح میدهند و از اینکه او شوهر خوب، پدر خوب و... غیره بوده است یک داستان مفصل تهیه میکنند و در نتیجه گیری های شان از زبان یک روسی میگویند که او را استالین اعدام کرد. این نوشته ها در عین اینکه

نتنها علمی و تاریخی نیستند و بی نهایت مغرضانه و جانبدارانه هستند به تمام طبقه کارگر جهان زیر نام "پژوهش، تحقیق و بیان حقایق گفته نشده" توهین میکنند.

مثال دیگر، به کتاب "The private life of Chairman Mao" (زندگی خصوصی صدر مائو) نگاه کنید. این کتاب خاطرات دکترژی سوی لی (Zhisuie li) پزشک صدر مائو است. هنگامیکه این کتاب بر آمد، پروفیسر تای هونگ چاوا از دانشگاه کولمبیا آنرا به انگلیسی ترجمه کرد و پروفیسر اندرو از همین دانشگاه آنرا سفارش چاپ داد. این کتاب برای اولین بار در سال 1994 طبع شد و به زودی شهرت جهانی یافت (این زمانی است که سیا مشغول جنگ با "راه درخشان" در پیرو میباشد). طوریکه امروز وقتی حرف بر سر مائو و مائو ییزم می آید "محققین و پژوهشگران!" به همین کتاب مراجعه میکنند. در این کتاب گفته میشود که چیانگ چینگ زن خشن بود، در یک جای می آید که مائو 24 ساعت مشغول عشق بازی با دختران جوان بود. ژوسوی لی میگوید که مائو به خروشف احترام نمیگذاشت و برخوردنا درست مائو موجب نفاق اتحاد شوروی و چین شد. بقول او مائو فکر میکرد که قیصر چین است و.. غیره. به این قسم دیده میشود که اهانت جمعی بخشی از مبارزه طبقاتی - جهانی بورژوازی است. آنها در مورد جنایات گماشتگان امپریالیزم مانند رضاشاه، پینوشه، مارکوس، سوهارتو، موبوتو، فوجیموری و غیره هیچ چیزی نمی گویند. آنها درباره جنایات امپریالیزم در عراق، افغانستان، یمن، سومالی، پاکستان، ویتنام و.. غیره حرفی ندارند. انترناسیونالیزم بورژوائی شان را با تمام توان و قدرت حراست میکنند. و میکوشند تا جنایات ولی نعمت های امپریالیست شان آهسته آهسته زیر خاک رفته و در فراموشی تاریخ سپرده شوند. امانمایش "نقش قهر در انقلاب" را که رفیق چیانگ در بخش تأثیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین سرخ متباز ساخته به نقد میکشند. برلوسکونی را به صدراعظمی ایتالیا انتخاب میکنند که یک پلی بای تمام معنی است ولی مائو را به دلیل آنکه بعد از مرگ همسرش یک زن دیگر گرفته قدم میکنند. این اهانت جمعی یک اسلوب کار، یک شیوه مبارزه بورژوازی با پرولتاریا است.

همین اسلوب کار را اسید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی در مورد رفیق اکرم یاری شهید بکار میبندند. آنها مغرضانه به اشکال ظاهری قضایایم پردازند و بطرز محیلانه و عاری از شرافت انسانی این رفیق بزرگ را که پیشتاز و خط انداز، پیشوا و بنیانگذار جنبش مائویستی در افغانستان بود، به باد فحش و ناسزا میگیرند. او را "غلام بچه"، "بزرگ شده دربار" و میخوانند. ایکاش آنها میرفتند و نوشته های رفیق یاری شهید را پیدا میکردند و بر آنها نقدهای جانانه و دندان شکن علمی را آنگونه که بر نوشته های سامو سازمان انقلابی نوشته ایم می نوشتند. آن وقت مامیگفتیم که نمایندگان فکری بورژوازی بیروکراتیک در افغانستان از نظر ذهنی پایه سن بلوغ نهاده و درک کرده است که چیزهایی بنام "حرمت کلام"، "نجابت سیاسی" و "اخلاق اجتماعی" در جامعه وجود دارند. اما آنها با

این "یاری غلام بچه!" گفتن کودکانه چه کار میخوانند بکنند؟ این درست همان چیزی است که امپریالیزم و رویونیوم حاکم بر چین بامائوانجام میدهند.

لنین میگفت که الفاظ بورژواها بایکدیگر فرق دارند ولی اسلوب کار همه آنها یکی میباشند. در مشاهده وحدت اسلوب کار است که مشاهده میکنیم سید حسین موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی به برنامه تبلیغات ضد کمونیستی "سیا" تعلق دارند. و این امپریالیزم است که بر رفیق اکرم یاری حمله میکند و سید حسین موسوی، کبیر توخی و میرویس محمودی فقط وسایل بیمقدار این سیاست چیز دیگر نیستند. این امپریالیزم است که باحمله بر رفیق یاری طبقه کارگر، دهقانان بی زمین و کم زمین افغانستان را توهین میکند.

بررسی علمی "روان اهانت و فحاشی"

قبل از آنکه به بحث علمی پیرامون علل و عوامل فحاشی و هتاکی بپردازیم نمونه ای از فحاشی یکی از کادرهای ساما (ادامه دهندگان) بنام "س. رها" را در اینجا نقل میکنیم. این فحاشی از مقاله اوتحت عنوان "مائویسم بیازی گرفته شده است" و بتاریخ 5 جولای 2013 در وب سایت افغانستان آزاد به نشر سپرده شده است.

در نوشته های قبلی ام نشان دادم که سگان پاچه گیر، مادر فروخته های بی پدر چگونه با توهنات مشمئزکننده ایدالیستی خودها میخوانند با یکی دانستن جنسیت کفش چرمی با پوست گاو، کفش راصاحب پستان "کنند...."

این فواحش زاده های بی خرد که به خوبی میدانند، استفراغ های کثیف امپریالیستان را تنعم میکنند...

لوچکان پست فطرت! بهتر است این انترناسیونالیست خود را جمع کرده و در قادی لنگ تان بزیندوبه گفته رفیق مبارزما، میرویس ودان محمودی: چس چس بادخارج کنید "ولی ما تاپای جان و تا زدن آخرین لگد کمونیستی بر تابوت متعفن و لجن آلود تان و انداختن تان در قعر مرداب فحشاء و لوچکی که از دیر زمان انتظار بلعیدن تان را داشته و همین حالا هم به اندازه کافی در آن غرق هستید، مبارزه کرده و از اندیشه مائوتسه دون که راهنمای عمل ماست و از مبارزات به یاد ماندنی "رفیق اکرم یاری" که در تاریخ مبارزاتی جنبش ما ثبت ا

ماسه قسمت را از شروع سه پارگراف این نوشته در اینجا نقل کرده ایم. نوشته در کل 70 سطر است و تعداد کلمه در آن (بدون حروف ربط) به 900 کلمه میرسد. از این جمله 130 کلمه آن فحش های مرکب مانند "سگان پاچه گیر"، "مادر فروخته های بی پدر"، "فواحش زاده های بی خرد"، "لوچکان پست فطرت" و... غیره است که به 14.5% کل نوشته میرسد. مهمتر از این، تمام پاراگراف های این نوشته با فحش دادن شروع میشود و از "کنش شناسی (بیپرفیورولوژی)" این نشان میدهد که نویسنده این مقاله از حالت غیظ یا چیزی را که در بالا *unpredatorial aggression* نامیدیم بر او مستولی است.

یعنی اینکه حالت تهاجمی احمقانه یا *unpredatorial aggression* در طول این نوشته بر او چیره بوده و مغز او را در این مدت تحت وضعیتی مریضانه قرار داشته است.

اگر باروش "کنش شناسی" فحش هاراسیاه رنگ کنیم و بیان مطلب را سفید، در وسط هر دو یک ساحه خاکستری بوجود می آید که "ساحه انتقال" یا *transitional spectrum* خوانده میشود. این همان ساحه ای است که وضعیت روان نویسنده از حالت عادی یا حالت بیان به حالت تهاجمی و غیظ حرکت میکند. کوچکی و بزرگی این ساحه سالم و مریض بودن روانی نویسنده یا متکلم را نشان میدهد یعنی اینکه هر قدر این ساحه بزرگ باشد بهمان اندازه نویسنده یا متکلم یا خطیب از نظر روانی به انسان های عادی نزدیک تری باشد و هر قدر این ساحه کوچک باشد متکلم یا نویسنده مریض تر است.

آقای "س. رها" در وسط فحش و "بیان مطلب" با همان برداشت کودکانه ای که افرادی مانند سید حسین موسوی از مائوتسه دون دارند، از "مائوتسه دون اندیشه" و "مبارزات بیادماندنی رفیق اکرم یاری شهید" حرف میزند. و تعهد میسپارد که تامل را به آنجائی که او آنرا با فحش های مرکب توصیف میکند "نفرستد" آرام نمی نشیند. بنظر ما بهتر است که اینگونه "مدافعین رفیق مائوتسه دون" و "رفیق اکرم یاری" پیش از هر کار دیگر ب فکر صحت و سلامتی روانی و مزاجی شان باشند.

مضاف بر مریض بودن آقای س. رها، جناب شان "نسبت ذکاوت" انسانی را به نمایش میگذارند که دماغش نه تنها توانائی ابتکار را ندارد بلکه حتی فاقد ظرفیت جستجوی و تحقیق نیز هست. این آقا شامل کته گوری آن افراد میشود که IQ بین 70 و 75 در نوسان است. 70 یعنی حدیانی، به این دلیل که او به وضاحت آثار و علائم ترس و هراس را نشان میدهد و 75 به این لحاظ که او به ضعف منطق و سفاقت برهانش پی میرسد و بادرک بی اساس بودن گفتارش به فحاشی و اهانت توسل می جوید. فحاشی و اهانت کردن ما فقط روان او را تسکین می بخشد نه اینکه گفتارش را صحیح بسازد. به اینقسم او در جستجوی تسکین روانش سفاقت و کودنی اش را نمی بیند.

ترس و به این دلیل که نتنها احصائیه کنش شناسی نشان میدهد که افرادی با این خصایل ترسو و بزدل اند، بلکه به این دلیل که توسل جستن او به فحش اگر از یکطرف جستجوی مسکن روانی میباشد از طرف دیگر "بیان طبیعی ترس" است. جانوران در طبیعت در جریان تکامل تدریجی وسایل مختلفی را برای اختفای هراس شان تکامل داده اند. جیره بهنگام ترس خارهایش را عیار میسازد، چوچه مرغ ها پرهای گردن شان را راست میکنند، ماکیان هابه داد و فریاد و جزع و فزع میپردازند... غیره.

مراحل انکشاف شخصیت در زندگی

زیگموند فروید عوامل جنسی را علت بداخلاقی و بددهنی فحاشان میخواند (مراجعه شود به کتاب زیگموند فروید تحت عنوان *Das Ich und das Es* - نفس و هویت) و ایوا جاپونی و گابریئل مکابره دو تن از مقامات صاحب اتوریتته علمی و دانشگاهی در ساحه روانشناس و نرولوژیست در ژورنال

در شماره (American Center for Psychiatry Neurology in Abu Dhabi) ACPNA های 9،8 و 10 تحت عنوان "علل و عوامل خشونت زبانی و شکست نجابت انسانی" آنرا محصل عوامل جنسی و اثرات روانی غالب بودن هورمون های مونث بر هورمون های مذکر میخوانند. اما آنها در کل بر روی تئوری فروید بعنوان هسته مسایل باهم متفق الرائی میباشند. تئوری فروید رشد شخصیت افراد را به این مراحل تقسیم میکند (ماخذ: (پژوهش در مورد هستریا (Studien über Hysterie

Oral Stage این مرحله که همانا دوران شیرخوارگی و از روز تولد تا 18 ماهگی را دربر میگیرد، تعیین کننده تمام خصایل چشیدن، مکیدن و جویدن میشود.

Anal Stage این مرحله از سن 18 ماهگی آغاز و تا سه سالگی دوام می آورد. در این برحه طفل از شکست خوردن و خراب کردن اشیاء لذت میبرد و بر طبق فروید او بر مبنی فشار جامعه که در این زمان همانا والدینش میباشد در نگاه عقبی اش را می شناسد و پاک نگه داشتن و کنترل بر فعالیت آن به عادتش تبدیل میشود. فروید عمل مخالف آنرا anal explosive یا بی توجهی به کنترل فعالیت مخرج عقبی مینامد.

Phallic Stage در این مرحله (از سه تا شش سالگی) اطفال جنسیت خود را می شناسند. فروید معتقد است که طفل مذکر در این مرحله تمنای قربت جنسی با مادرش را بطور غیر آگاهانه در خود پروراند و یک نوع حس رقابت را با پدرش در نهادش انکشاف میدهد. او به پدرش در این مرحله بمنابۀ رقیبی که عواطف جنسی مادر را در تصاحب خویش دارد، می بیند. در این سن طفل هم چنین بنابۀ داشتن احساس جنسی ترس از پدرش را بطور غیر آگاهانه در نهادش انکشاف میدهد. این دسته ترس و هراس را در روانشناسی بنام Oedipus Complex یاد میکنند.

پروفسور لوگاول معتقد است که خصلت بددهنی و فحاشی اطفال در این مرحله نطفه می بندد. این تمایل و خصلت در صورت شرایط مساعد خانوادگی کاهش می یابد در حالیکه شرایط نامساعد زندگی خانوادگی آنرا انکشاف میدهد. لوگاول اضافه میکند که اطفال مذکر به مذکر بودنش پی میبرند و در صورت وجود پدر مهربان ترس و وهم غیر آگاهانه "خصی شدن - castration" جایش را به عشق و علاقه رقیفانه با پدرش میدهد و جایی برای بد زبانی و فحاشی برایش باقی نمیماند. اما نبود پدر به خصلت Phallic explosive یا بددهنی جنسی را بدلیل بی ترسی و نبود رقابت در ذهنش پرورش میدهد.

فروید در مورد دختران معتقد است که دختران حس کشش جنسی بسوی پدرشان را در خود پرورش نمی دهند ولی اکنون تثبیت شده که دختران نیز حس کشش بسوی پدر را در خود پرورش میدهند. سایکو انالیست های معاصر این علاقه را Electra Complex می نامند. فروید معتقد است که تنها ترس از پدر یعنی ترس خصی شدن یا castration در این سن تعیین کننده خصلت اهانت ورزی و بداخلاقی اطفال نیست بلکه شخصیت پدر هم نقش دارد. در صورتیکه پدر دارای شخصیت مستحکم و با

وقار (solid integer) باشد، طفل به اوتسلیم میشود و از او اطاعت میکند. در اینجاس دوستی وفاداری از یکطرف و دشمنی و پایداری از طرف دیگر در ذهن طفل پرورش می یابد.

پدری که فاقد متانت و وقار و فاقد شخصیت مدل "مردانگی" masculinity باشد، طفل همان عادت را بعنوان عادات "غالب" انتخاب میکند که در زندگی خانواده غالب است (معمولا مادر). اطفالی که در این سن از داشتن پدر یا مادر محروم اند، این فاکتور یا این بخش تریبه روانی را تجربه نمیکنند و این بخش در ذهن او بعنوان یک خلأ باقی میماند و انکشاف نمی یابد. بدینی که یک خصلت مونث یا feminine است، در صورت نبود پدر دست نخورده باقی مانده و جانب مقابل آن یعنی masculinity در ذهن طفل مذکر رشد نمیکنند. بدزبانی و فحاشی به این قسم در "نوپدر" و یا "در نامردی پدر" رشد و انکشاف می یابد. فروید معتقد است که به دلیل نبود پدر، مادر بد زبانی میکند (افرزات هرمون جنسی) و این بدزبانی، بد زبانی را در ذهن طفل رشد و نمو می بخشد.

Latency Stage این دوره از سن شش سالگی تا دوران بلوغیت ادامه دارد. در این دوره نیازهای جنسی سرکوب گردیده و اطفال باجنس هم نوع شان وقت شان را به بازی میگذرانند.

Genital Stage یا دوران بعد از بلوغیت و آخرین مرحله انکشاف جنسیت اطفال. این دوره که از انتهای دوران بلوغیت آغاز میشود احساس جنسیت بشکل نیاز عینی بار دیگر ظاهر میگردد. نظریه فروید در این دوره اولویت لذت زندگی، ارضای نیازهای جنسی میباشد. این دوره را دوران adolescent fixation یا شکل ثابت گرفتن جنسیت و شخصیت اطفال و خوی و خواصی می نامند که در مرحله Phallic وارد ذهن طفل گردیده است. طفلی که در سن شش سالگی تحت رول مدل "پدر نامرد- بمفهوم پدری که هورمون های مونث رفتار را تعیین میکند" قرار دارد و یا پدر در خانواده وجود ندارد خصلت فحاشی. بددینی اش را تثبیت میکند. یکی از دلایل اجتماعی آن رفتار مادر است که به دلیل افرازات اطفاناشده هورمون ها و نیازهای جنسی اش بر زمین وزمان دشنام میدهد و فحاشی و بی تریبه گی را جزء تریبه و شخصیت طفل می سازد. به همین دلیل عوام الناس که از روی تجربه ضرب المثل های عامیانه را تهیه کرده اند در این مورد اصطلاح "بچه بیوه" و "زنچه" را ابداع کرده اند.

یکی از مشخصات مهم دیگر این دوره نظریه فروید ارضای غرایز جنسی خود فرد فحاش است. افراد بددین طوری که در بالا نیز تذکر داده شد؛ معمولا در وجودشان خواص هورمون های مونث حاکم اند آنها هیچ زمانی از طریق قرابت جنسی به ارضای کامل غرایز جنسی نمیرسند. زیرا این غرایز بطور حقیقی برای شان وجود ندارند و دایما در حالت عصبانیت و ناراضی بودن از خود بسر میبرند. اینها بهترین فحاشان و بدترین نمونه یک مرد واقعی یا یک زن واقعی اند. اینها در ظاهر زن دارند و بدلیل فعالیت کروموزوم هاپدرنیر هستند ولی در حقیقت امر "ارواح مونث در قالب مرداند".

بنابه تحقیقات psychosexual analysts واز آنجمله زیگموند فروید، راول لوگاول، ایواجن جابونی و دیگران، فحاشی و بددهنی در مرحله بیداری جنیست (Phallic stage) نطفه بسته و در مرحله Genital Stage به بخشی از تریبه و شخصیت انسان در روان او مبدل میگردد. از اینقرار فحاشی و بددهنی در شکل آدیاباتیکی (شکل لابراتواری یعنی حذف عوامل اجتماعی و فاکتورهای نیدخل زندگی در جامعه طبقاتی) یک مرض روانی است که در ضعف هورمون های مذکر از نظر فیزیکی ریشه دارد. هورمون های موتث که با تضعیف تولید کروموزوم ها (پیر شدن زنی که هیئت و سیمای مرد را دارد) تقویت میگردد از حالت عادی بددهنی و بدعنقی به حالت نفرت انگیزی (obnoxious) بودن تبدیل میشود.

تذکر وب سایت شورش

زیگمون فروید و تئوری روانشناسی او "کنش افراد" را بر غرایز استوار میداند. اماماتریالیزم تاریخی غریزه، انگیزه، ظن، گمان و فراست را مراحل ماقبل آگاهی میداند. از جانب دیگر ما معتقدیم علل و عوامل روانی فحاشی "یک پیش زمینه" است. این پیش زمینه در صورت کاشتن تخم ایدئولوژی هرزه یعنی ایدئولوژی هایی گوناگون بورژوائی مانند ماجراجویی، اپورتونیزم، رویونیوزم، آوانتوریزم و ایشتاریزم در کانال سیاسی می افتد (ایشتاریزم- برگرفته شده از نام ایشتار خدای فحشا در جامعه آسوریان قدیم. چیزی را که همین حالا ساما (ادامه دهندگان) و سازمان انقلابی افغانستان از طریق هرزه ها، لچک ها و لات هائی مانند کبیرتوخی، س. رهاومیرویس محمودی از طریق وب سایت افغانستان آزاد- معبد ایشتار— علیه جنبش مائویستی افغانستان انجام میدهند). در اینجا یک فاکتور دیگر نیز شامل است که همانا شرایط زندگی این لچک ها و لات ها میباشد، زیرا این شرایط حدت و شدت و حجم فحاشی آنها را تعیین میکند. بنابه همین دلایل ما با ترسیم علمی شرایط زندگی و ایدئولوژی این هرزه ها در دو فصل آینده نشان میدهم که این تنها علل روانی نیست که این موحودات آدم نما را به فحاشی واداشته، بلکه عوامل و فاکتورهای دیگر نیز وجود دارند که نقش اساسی و ضریب رادکارزار فحاشی و هرزه گی آنها بازی میکنند. پایان بخش اول 8 اگست 2013

یادداشت ها

- در تهیه این سند از کتاب هاماخذیرین استفاده شده است.
- 1- *Das Ich und das Es* - نفس و هویت) نوشته زیگموند فروید
 - 2- پژوهشی در مورد هستریا Studien über Hysterie نوشته زیگموند فروید
 - 3- مقالاتی درباره مسایل جنسی. نوشته زیگموند فروید
 - 4- ژورنال ACPNA شماره 8 و 9 و 10
 - 5- Personal Character and Social Behavior منش فردی و کنش اجتماعی- پروفیسر ر. لوگاول
 - 6- کنش اجتماعی و آزادی بیان Social Behavior and freedom of Speech نوشته پروفیسر ویلیام هیز - William Hays
 - 7- Statistics of suicide and Verbal Abuse in the USA آمار خودکشی و زخم زبان

- 8- The Role of Statistics in Social Science نقش آماد در علوم اجتماعى پروفيسر William Hays
- 9- سينوهه داكتور فرعون، اثر ميكائوالتارى